

موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی در نظام حقوق بین الملل

عاطفه شیخ اسلامی

گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Atefe.sheikheslami@iau.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۷ شماره ۷۳ (بهار ۱۴۰۷) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

صلاحیت مدنی جهانی، امکان رسیدگی و صدور رأی توسط محاکم ملی در خصوص جرائم شدید بین المللی (مانند شکنجه یا برده‌داری) را فراهم می‌کند. بدون آنکه نیاز به وجود ارتباطی (مانند تابعیت یا وقوع جرم در قلمرو آن کشور) بین دعوی و کشور میزبان درخواست رسیدگی باشد. این صلاحیت که ریشه در عرف و معاهدات بین المللی دارد، به قربانیان شدیدترین جرایم بین المللی امکان می‌دهد برای اخذ غرامت به هر دادگاه ملی در جهان مراجعه کنند با این حال، اجرای عملی این صلاحیت با موانع ساختاری، حقوقی و سیاسی متعددی روبه‌رو است.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که توسعه صلاحیت مدنی جهانی در نظام حقوق بین الملل با چه موانعی روبه‌رو است؟ بدیهی است شناسایی این موانع گام نخست در زدودن ابهامات پیش‌روی توسعه این مفهوم، درک چرایی کندی مسیر توسعه آن نسبت به صلاحیت جهانی کیفری و نیز ترسیم دورنمای آینده آن در بستر حقوق بین الملل خواهد بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شرط ارتباط کافی با قلمرو سرزمینی، ملاحظات مربوط به اطلاعات محرمانه دولتی، ملاحظات سیاسی که عمدتاً تحت تأثیر منافع شرکت‌های چندملیتی قرار دارند و عدم تمایل محاکم قضایی داخلی در توسل به حقوق بین الملل عرفی از مهمترین موانع در این مسیر است. جهت برون‌رفت از چالش‌های مذکور، تصویب اسناد بین المللی و منطقه‌ای الزام‌آور در شناسایی این اصل و کمک به اصلاح قوانین داخلی، تأسیس محاکم تخصصی منطقه‌ای یا موضوعی و کاربست صلاحیت اضطراری در تضمین حق دسترسی به عدالت و ارتقاء آن در سطح بین المللی پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: صلاحیت جهانی، صلاحیت مدنی جهانی، موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی، حقوق بین الملل عرفی، حق دسترسی به عدالت

صلاحیت جهانی به امکان تعقیب قانونی علیه اتباع خارجی به دلیل جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو یک دولت علیه قربانیان غیراتباع اشاره دارد، حتی در صورت عدم ارتباط سنتی (مانند تابعیت یا منافع ملی خاص) با دولت مربوطه.^۱ در مقابل، صلاحیت مدنی جهانی^۲ به صلاحیت محاکم ملی در رسیدگی به یک دعوای مدنی که مبتنی بر ماهیت کیفری رفتار ارتكابی در نقض قواعد آمره حقوق بین الملل، بدون نیاز به وجود ارتباط میان دعوی و کشور دریافت کننده درخواست رسیدگی (مانند تابعیت، اقامت یا وقوع جرم در قلمرو آن کشور) اطلاق می گردد. این صلاحیت، امکان مراجعه قربانیان شدیدترین جرائم بین المللی (مانند شکنجه و برده سازی) که مبتنی بر عرف و معاهدات بین المللی هستند به محاکم ملی در هر کشوری را برای دریافت غرامت فراهم می کند، حتی اگر آن کشور هیچ ارتباطی با جرم یا طرفین دعوا نداشته باشد. این سازکار مبتنی بر عرف و معاهدات بین المللی بوده و بر این فلسفه استوار است که برخی جرائم آنقدر برای کل بشریت تکان دهنده هستند که همه دولت ها نه تنها حق، بلکه نوعی مسئولیت در حمایت از قربانیان در احقاق حق خود دارند.^۳ درواقع، دادخواهی فراملی حقوق بشری^۴، امکان اقامه دعوای مدنی در دادگاه کشوری ثالث برای جبران خسارات ناشی از جرائم بین المللی را فراهم می کند.

مبنای نظری صلاحیت مدنی جهانی بر اصل "مسئولیت حمایت"^۵ استوار است که در اجلاس جهانی ۲۰۰۵ به رسمیت شناخته شد. این اصل که ریشه در اسناد حقوق بشری مانند میثاق های بین المللی و کنوانسیون نسل کشی دارد، شامل سه رکن پیشگیری، واکنش و بازسازی است و مسئولیت جامعه بین الملل در قبال جرایم شدید را تبیین می کند. از منظر حقوقی، این اصل، مشروعیت لازم برای مداخلات بشردوستانه و اعمال صلاحیت جهانی را فراهم و از طریق مکانیسم هایی مانند دیوان کیفری بین المللی و معاضدت قضایی بین دولتی اجرایی می شود. پایه این ارتباط، مبتنی بر قواعد آمره حقوق بین الملل و تعهدات^۶ erga omnes در قبال جرایمی مانند نسل کشی است. رویه قضایی بین المللی نیز نشان می دهد که این مسئولیت (به رغم چالش های مفهومی و ساختاری^۷) می تواند حتی بدون وجود ارتباط سرزمینی، به عنوان مبنای صلاحیت جهانی استناد شود. در مجموع، این چارچوب نشان دهنده تحولی اساسی در حقوق بین الملل است که در آن حاکمیت ملی در برابر حمایت از کرامت انسانی محدود می شود.^۸

¹ Ana Srovin Coralli, "Universal jurisdiction: Time to revisit the basics", *Questions of International Law*, 105 (2024), 38-39.

² Universal Civil Jurisdiction

^۳ نک: حجت اله رضایی و محمدعلی مهدوی ثابت، «منشأ و مشروعیت اعمال اصل صلاحیت جهانی در دادگاه های ملی برای تعقیب جنایات بین المللی»، *پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی*، ۱۷ (۱۴۰۰)

⁴ See: Peter Evans & César Rodríguez-Garavito, *Transnational Advocacy Networks: Twenty Years of Evolving Theory and Practice*, (Colombia: Dejusticia. Law, Justice and Society Study Center, 2018)

⁵ Responsibility to Protect

^۶ نک: رستم زاد، حسینقلی، جامعه بین المللی و تعهدات بین المللی erga omnes، *مجله حقوقی بین المللی*، ۳۳ (۱۳۸۴).
^۷ نک: ابوذر عبدی و محمدحسین رمضانی قوام آبادی، چالش های مفهومی و ساختاری مسئولیت حمایت، *فصلنامه پژوهش های حقوقی*، ۶۵ (۱۴۰۵).

⁸ Yassin Abdalla Abdelkarim, "Multi-Dimensional Approach to Impose Universal Jurisdiction in International Legal Practice", *International Journal of Law in Changing World*, 1(2024), 33-36

در «حکم جلب» صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کنگو علیه بلژیک^۹، اگرچه رأی اکثریت، مستقیماً به مسأله صلاحیت جهانی نپرداخت، اما نظرات جداگانه برخی از قضات، به‌ویژه نظریه مشترک قضات Higgins، Kooijmans و Buergenthal تبدیل به سنگ‌بنای استدلال برای مشروعیت صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل عرفی شد. این قضات استدلال کردند که صلاحیت جهانی برای جنایات بین‌المللی شدید (مانند جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی) حتی در غیاب متهم بر پایه حقوق بین‌الملل عرفی وجود دارد و ماهیت این جنایات «کل جامعه بین‌المللی» را متأثر می‌سازد. بنابراین، هر دولتی، حق و مسئولیت تعقیب مرتکبان را دارد. این قضات در نظریه جداگانه مشترک خود^{۱۰} تصریح کردند که حقوق بین‌الملل عرفی به دولت‌ها اجازه اعمال صلاحیت جهانی برای محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی را می‌دهد، به شرطی که این جنایات به عنوان قواعد مسلم حقوق عرفی به رسمیت شناخته شده باشند. این شرط برای جلوگیری از اعمال سلیقه شخصی دولت‌ها تعیین شده است. اگرچه این نظریه بخشی از رأی دیوان نبود، اما به عنوان مرجعی معتبر در دکتترین حقوقی تأثیر عمیقی بر توسعه صلاحیت جهانی گذاشت^{۱۱}. در واقع، مشروعیت صلاحیت جهانی، نه بر قوانین داخلی که بر حق دسترسی قربانیان به عدالت استوار است. این تغییر نگرش از حاکمیت دولتی به حقوق فردی، عملکرد دادگاه‌ها را در مسائلی مانند نقش سازمان‌های غیردولتی، جایگاه قربانیان و حتی جغرافیای مخاطبان دادگاه، هوشمندانه‌تر می‌کند.^{۱۲} این در حالی است که با وجود ضرورت توسعه این مفهوم در ارتقاء و تضمین عدالت بین‌المللی، در خصوص دامنه و شرایط اعمال آن اجماعی وجود ندارد.

از این رو، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که باتوجه به اهمیت جبران خسارت قربانیان موارد نقض حقوق بشر و قائل بودن استقلال دادخواهی در این حوزه مستقل از تعقیب کیفری مرتکبان در تضمین حق دسترسی به عدالت مقرر در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، چه موانعی در مسیر پذیرش و توسعه صلاحیت مدنی جهانی وجود دارد؟ واکاوی این موانع در نظام حقوق بین‌الملل بویژه با بررسی رویه قضایی محاکم بین‌المللی و نظام‌های حقوقی چون ایالات متحده آمریکا به‌عنوان تنها نظام حقوقی شناسایی‌کننده صلاحیت مدنی جهانی که با فراز و فرودهایی همراه بوده است، در پاسخ به این پرسش، ضرورت دارد. از این رو پس از بررسی چارچوب نظری و تحولات تقنینی و قضایی^{۱۳} صلاحیت مدنی جهانی به واکاوی موانع پیش‌روی آن خواهیم پرداخت.

۱- صلاحیت مدنی جهانی؛ از چارچوب نظری تا تحولات تقنینی و قضایی

^۹ Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium). (<https://www.icj-cij.org/case/121>)

^{۱۰} Joint separate opinion of Judges Higgins, Kooijmans and Buergenthal, 121-20020214-JUD-01-05-EN, INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE. (<https://www.icj-cij.org/index.php/node/141105>)

^{۱۱} Claus Krieb, Op.Cit.

^{۱۲} Devika Hovell, "The Authority of Universal Jurisdiction", *The European Journal of International Law*, 2(2018). 455.

^{۱۳} نک: عاطفه شیخ‌اسلامی و نغمه رحمانی، «صلاحیت مدنی جهانی در قانونگذاری ملی و رویه نهادی حقوق بشری»، *پژوهش‌های حقوقی*، ۱۴۰۴ (۶۵)

در نظام حقوق بین‌الملل، صلاحیت مدنی جهانی به‌عنوان سازکار قضایی حمایت از قربانیان، ریشه‌های مشروعیت خود را از منابعی چون کنوانسیون منع شکنجه / ماده ۱۴ (۱۹۸۴)، اصول اساسی و رهنمودهای ملل متحد درباره حق جبران خسارت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی (۲۰۰۵)^{۱۴} و کمیته ضد شکنجه ملل متحد؛ نظریه عمومی شماره ۱۵۳ (۲۰۱۲) وام گرفته است.

این منابع در نظام حقوقی آمریکا، عبارتست از دو قانون مهم یعنی قانون دعوی مدنی اتباع خارجی (ATS^{۱۶}) در (۱۷۸۹)، قانون حمایت از قربانیان شکنجه (TVPA^{۱۷}) در (۱۹۹۱). از دهه ۱۹۸۰، دادگاه‌های آمریکایی با تفسیر قانون ATS، امکان اقامه دعوی مدنی علیه کسانی که مقررات بین‌المللی (نقض قواعد آمره و برآمده از نقض شدید حقوق بشر و به ویژه قواعدی که جنبه حمایت از قربانیان چنین مواردی دارد) را نقض کرده‌اند، فراهم نمودند. این قانون به ویژه برای شاکیان غیرآمریکایی که در کشور خود امکان پیگیری مؤثر ندارند، میدانی برای دادخواهی گشود. در سال ۱۹۸۴، "صندوق قربانیان جرم" نیز تأسیس شد که هدف آن کمک مالی به قربانیان برای جبران هزینه‌های ناشی از جرم است. منبع اصلی درآمد این صندوق، جریمه‌های افرادی است که مرتکب جرایم علیه ایالات متحده، از جمله جرایم شدید حقوق بشری و اقدامات تروریستی در خارج از کشور شده‌اند.^{۱۸}

همچنین، در رویه قضایی آمریکا، پرونده فیلارتیگا^{۱۹} نماد مهمی در دادخواهی فراملی حقوق بشر است. چرا که این پرونده ثابت کرد: ۱. دادگاه‌های آمریکا صلاحیت رسیدگی به نقض مقررات بین‌المللی را دارند و ۲. شکنجه به عنوان نقض قوانین بین‌المللی شناخته می‌شود. پس از این موفقیت، کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۱ قانونی تصویب کرد (TVPA) که به صراحت به قربانیان شکنجه که تحت حمایت دولت خارجی واقع شده، حق اقامه دعوی مدنی می‌داد. با وجود اجرای ضعیف و گزینشی این قانون، به رسمیت شناختن امکان رسیدگی فراملی در محاکم آمریکایی، فضایی برای تبیین و تحکیم هنجارهای بین‌المللی ایجاد کرد که در عرصه داخلی ممکن نبود. اما رویکرد دادگاه‌ها با گذشت زمان، به ویژه توسط دیوان عالی آمریکا و تحت عوامل مختلفی، بسیار محدودکننده‌تر شده است.^{۲۰} علاوه بر پرونده مذکور، صلاحیت مدنی جهانی با آرای پرونده‌هایی چون سوسا علیه آلوارز-ماچین (۲۰۰۴)^{۲۱}، کیوبل علیه رویال داچ پترولیوم.

¹⁴ Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law (RES/60/147)

¹⁵ Committee against Torture, General Comment No. 3 (2012) on the Implementation of Article 14 by States Parties, U.N. Doc. CAT/C/GC/3 (Dec. 13, 2012). (<https://www.ohchr.org/en/documents/general-comments-and-recommendations/catcgc3-general-comment-no-3-2012-implementation>).

¹⁶ Alien Tort Statute (ATS)

¹⁷ Torture Victim Protection Act (TVPA)

¹⁸ Lisa N. Sacco, The Crime Victims Fund ("VF"): Federal Support for Victims of Crime, Congressional Research Service, 2024, 1-2 (https://www.congress.gov/crs_external_products/R/PDF/R42672/R42672.22.pdf).

¹⁹ Filártiga v. Peña-Irala, 630 F.2d 876 (2d Cir. 1980).

²⁰ Chimène Keitner, "Universal Civil Jurisdiction and International Law: A Response to B.S. Chimni", *National Law School of India Review*, 2(2024), 23-25

²¹ *Sosa v. Alvarez-Machain*, 542 U.S. 692 (2004) (<https://supreme.justia.com/cases/federal/us/542/692/>)

(۲۰۱۳) ۲۲، دایملر آگ علیه باومن (۲۰۱۴) ۲۳ با فراز و فرودهایی همراه بوده است^{۲۴}. در این میان به نظر می‌رسد اثرگذارترین مقرر در این زمینه قانون (ATS) بوده که همانطور که در پرونده فیلاارتیگا و نیز مارکوس^{۲۵} تفسیر شد، آغازی بر تحقق وعده‌های بیان‌نشده صلاحیت مدنی جهانی تلقی می‌گردد. چرا که این دادگاه‌ها با فراهم آوردن محکمه‌ای مشتاق، بستری برای گفت‌وگوی فراملی درباره‌ی هنجارهای بین‌المللی و درونی‌سازی آنها ایجاد کردند. این روند نه تنها به ثبت سابقه‌ی تاریخی و شناسایی جنایات انجامید، بلکه با جبران خسارت قربانیان از طریق غرامت و محرومیت مرتکبان از پناهگاه امن، نقش بازدارنده‌ای در ارتکاب جنایات مشابه در آینده ایفا کرد.^{۲۶}

این درحالی است که در نظام حقوقی اروپا، پرونده نایت-لیمان علیه سوئیس (۲۰۱۸) ۲۷ توسط دیوان اروپایی حقوق بشر و مقررات بروکسل ۱ مکرر (Brussels I bis) در (۲۰۱۲) ۲۸، از جمله مهمترین مواردی است که جریان توسعه صلاحیت مدنی جهانی را با رویکرد محافظه‌کارانه‌تر، محدودتر و سخت‌گیرانه‌تر مواجه کرده است^{۲۹}. در واقع، گرچه برخی قوانین اروپایی اجازه می‌دهند که قربانیان نقش کلیدی در آغاز پرونده‌های کیفری مبتنی بر صلاحیت جهانی ایفا و غرامت دریافت کنند، با این حال، حتی در این موارد، کنترل اصلی پرونده با مقامات عمومی یعنی دادستان و قاضی است (مثل پرونده ناموفق خانواده‌های عراقی علیه مقامات آمریکایی در بلژیک، و پرونده قربانیان شیلیایی علیه آگوستو پینوشه در اسپانیا^{۳۰}). در واقع، نقد روایت‌های سنتی از صلاحیت جهانی این است که محرک اصلی این دعاوی، دولت‌ها نیستند، بلکه جامعه قربانیان و سازمان‌های مردمی‌اند که با تهیه پرونده‌ها و فشار بر مراجع قضایی، فرآیند رسیدگی را آغاز می‌کنند. در واقع، اجرای صلاحیت جهانی عمدتاً «قربانی محور» است. در اروپا، رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده نایت لیمان، نمونه‌ای بارز از این رویکرد است که با ساختاری کردن معیار سنجش تناسب به شیوه‌ای که تنها منافع دولت (مانند اداره مؤثر عدالت و جلوگیری از مشکلات دیپلماتیک) را در نظر گرفت - بدون اینکه هیچ موازنه‌ای با حق دسترسی قربانی به عدالت انجام دهد - به نفع دولت سوئیس رأی داد^{۳۱}. اما قضات مخالف استدلال کردند که ممنوعیت شکنجه به عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی، کشورها را موظف می‌کند تا دسترسی به راه‌حل‌های مؤثر و جبران خسارت را برای قربانیان فراهم کنند و اینکه رأی اکثریت با تفسیر مضیق از قانون داخلی، این تعهدات بین‌المللی و حق جهانی دسترسی به عدالت را نادیده گرفته است^{۳۲}. این قضات تأکید کردند که

²² *Kiobel v. Royal Dutch Petroleum Co.*, 569 U.S. 108 (2013)

²³ *Daimler AG v. Bauman*, 571 U.S. 117 (2014)

²⁴ See: Laura A. Cisneros, "Sosa v. Alvarez-Machain - Restricting Access to US Courts Under the Federal Tort Claims Act and the Alien Tort Statute: Reversing the Trend", *Golden Gate University School of Law*, 81 (2004)

²⁵ *Marcos v. United States*, 102 F.Sup. 547, 122 Ct.Cl. 641

²⁶ Anna Su, "Rise and Fall of Universal Civil Jurisdiction", *Human Rights Quarterly*, 4(2019), 855

²⁷ *Nait-Liman v. Switzerland* [GC], App. No. 51357/07, ECHR 2018.

²⁸ Regulation (EU) No 1215/2012 of the European Parliament and of the Council of 12 December 2012 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters (recast).

^{۲۹} نک: عاطفه شیخ اسلامی و نغمه رحمانی. پیشین.

³⁰ See Máximo Langer, "The Diplomacy of Universal Jurisdiction: The Political Branches and the Transnational Prosecution of International Crimes", *American Journal of International Law*, 105 (2011)

³¹ Devika Hovell, Op.Cit., 449-454

³² CASE OF NAIT-LIMAN v. SWITZERLAND, JOINT DISSENTING OPINION OF JUDGES KARAKAŞ, VUČINIĆ AND KÜRIS(<https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-164470>)

حقوق بین‌الملل، حق دادخواهی قربانیان شکنجه را نه امری محدود به مرزهای ملی، بلکه حقی جهانی می‌داند که همه دولت‌ها به ویژه در صورت عدم امکان دادخواهی در کشور مبدأ، باید برای تحقق آن همکاری کنند.^{۳۳} در واقع، حقوق بین‌الملل مسیر خود را به سمت به رسمیت شناختن یک تعهد جهانی برای مبارزه با مصونیت از مجازات در مورد شکنجه تغییر داده و لازم می‌داند که محاکم ملی مختلف، راهی برای دادخواهی قربانیان این جنایت فراهم آورند.

در این زمینه، قطعنامه ۲۰۰۵ مؤسسه حقوق بین‌الملل درباره صلاحیت جهانی کیفری^{۳۴}، نیز قابل توجه است که به صراحت وجود یک قاعده عرفی جهانی برای همه جنایات بین‌المللی را تأیید نکرد و تنها جنایات مشخص شده در حقوق بین‌الملل را دربرگرفت. با وجود حمایت‌های نظری و قضایی از این مفهوم (مثل نظریه جداگانه قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی کنگو علیه بلژیک^{۳۵})، نبود اجماع بین‌المللی و نگرانی از سوءاستفاده سیاسی، دامنه و مشروعیت آن را زیر سؤال برده است. در نهایت، قطعنامه تصریح می‌کند که تحقق کامل مبارزه با مصونیت از مجازات، مستلزم توسعه چارچوب‌های حقوقی شفاف‌تر و مقبول‌تری در سطح بین‌المللی است.^{۳۶} اما با وجود این مبانی نظری مستحکم و ضرورت عملی انکارناپذیر در توسعه صلاحیت مدنی جهانی، این سازکار در عرصه بین‌المللی با چالش‌ها و موانع ساختاری، سیاسی و حقوقی متعددی روبه‌رو است که بررسی دقیق آنها در درک چرایی کندی تحولات، توسعه و اجرای آن و نیز ترسیم دورنمای آینده این اصل، ضروری می‌باشد.

۲- موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی

صرفنظر از موانعی چون فقدان قانون یا قوانین ناکافی و مصونیت قضایی متهمان که بطور کلی چالش‌های توسعه صلاحیت جهانی بشمار می‌روند، این پژوهش با تمرکز بر موانع جدید یا کمتر دیده شده انجام و در خصوص سایر موانع با ارجاع به پژوهش‌های موجود^{۳۷}

³³REDRESS & World Organisation Against Torture (OMCT). (2015). Written comments submitted to the European Court of Human Rights in the case of Nait-Liman v. Switzerland (Application No. 51357/07).

Retrieved from (https://redress.org/wp-content/uploads/2018/03/Nait_Liman_submission_English_150911.pdf) 2-3

³⁴ https://www.idi-iiil.org/app/uploads/2017/06/2005_kra_03_en.pdf

³⁵ Democratic Republic of the Congo v. Belgium(<https://www.icj-cij.org/node/103177>)

³⁶ Claus Krieb, "Universal Jurisdiction over International Crimes and the Institut de droit international", *Journal of International Criminal Justice*,3 (2006),10-25

³⁷ نک: منو تی کامینگا، «اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری»، مترجم: محمدجواد شریعت باقری، *مجله حقوقی*، ۲۸(۱۳۸۲)، ۹۴-۱۰۷؛ فضل‌الله فروغی، «موانع و محدودیت‌های تعقیب داخلی جرایم بین‌المللی»، *مطالعات حقوقی*، ۲ (۱۳۸۹)، ۱۳۲-۱۳۵ و ۱۳۸-۱۴۲؛ سید قاسم زمانی و هاله اکبرنژاد حسینی، «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین‌المللی»، *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۶(۱۳۸۸)، ۲۱۸-۲۳۱؛ علی فهیم دانش، «مواجهه مصونیت مقامات عالی‌ترین دولتی و مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرایم بین‌المللی»، *مطالعات بین‌المللی*، ۴(۱۳۹۴)؛ سیدیا سر ضیایی و سعید حکیمی‌ها، «شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل»، *پژوهش حقوق عمومی*، ۵۳(۱۳۹۵)

از تکرار بحث‌های به عمل آمده اجتناب می‌کند. از این رو، در این پژوهش، موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی با توجه به ماهیت و منبع آنها، در دو دسته کلی تحلیل می‌شوند: ۱. موانع حقوقی-قضایی که ریشه در اصول، قواعد و رویه‌های نظام‌های حقوقی دارند. در پژوهش حاضر، دو مانع شاخص این حوزه، یعنی «شرط پیوند و ارتباط کافی با قلمرو سرزمینی» و «عدم تمایل محاکم قضایی داخلی در توسل به حقوق بین‌الملل عرفی» مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند و ۲. موانع سیاسی-امنیتی که از ملاحظات حاکمیتی، منافع ملی و روابط قدرت نشأت می‌گیرند. تمرکز این بخش بر تحلیل مهم‌ترین این موانع، یعنی «ملاحظات مربوط به اطلاعات محرمانه دولتی» و «ملاحظات و فشارهای سیاسی» خواهد بود.

شایان ذکر است که اگرچه دکترین‌های محدودکننده صلاحیت از جمله دکترین مسأله سیاسی، دکترین عمل دولت و نزاکت بین‌المللی در رویه قضایی به عنوان مبانی مستقیم امتناع از رسیدگی مورد استناد قرار می‌گیرند، تمرکز تحلیلی این پژوهش بر سازه‌های حقوقی و سیاسی گسترده‌تری معطوف شده است. به بیان دیگر «شرط پیوند سرزمینی» و «رویکرد نظام‌مند محاکم» به عنوان چارچوب‌های کلان حقوقی-قضایی، و «ملاحظات امنیتی» و «فشارهای سیاسی» به عنوان زمینه‌های تعیین‌کننده حاکمیتی، بستر و توجیه لازم برای شکل‌گیری و فراخوانی و استناد به آن دکترین‌های خاص را فراهم می‌کنند. واکاوی این خاستگاه‌ها، درکی ساختاری‌تر از موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی به دست می‌دهد. این واکاوی، نه تنها موانع ساختاری را آشکار می‌سازد، بلکه زمینه را برای شناسایی نقاط اتکا و تدوین راهبردهای مؤثر برای توسعه آتی آن فراهم ساخته و این امکان را به وجود می‌آورد تا توسعه صلاحیت مدنی جهانی، نه به عنوان تحدید صرف حاکمیت دولتی، بلکه به مثابه تجلی‌گذار تدریجی از حاکمیت به مثابه «حق» به سوی حاکمیت به مثابه «مسئولیت» در قبال جامعه بین‌المللی فهمیده شود.

۱-۲- موانع حقوقی-قضایی

بررسی موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این چالش‌ها، ریشه در اصول بنیادین و رویه‌های ثابت نظام‌های حقوقی داخلی دارد. برجسته‌ترین این موانع، «اصل پیوند سرزمینی» است که به عنوان قاعده‌ای کلاسیک در حقوق بین‌الملل خصوصی، صلاحیت محاکم را به قلمرو یک دولت محدود می‌سازد. مانع کلیدی دیگر، «رویکرد نظام‌مند محاکم در پرهیز از کاربست حقوق بین‌الملل عرفی» است. این رویکرد که دیگر صرفاً یک تمایل شخصی قضات نیست، به یک نگرش سیستماتیک و ساختاریافته تبدیل شده و محاکم ملی را از بهره‌گیری از منابع انعطاف‌پذیر حقوق بین‌الملل بازمی‌دارد. در عمل، این دو مانع، بستر حقوقی لازم برای توسل به دکترین‌های محدودکننده صلاحیت را فراهم می‌سازند.

۱-۱-۲- شرط پیوند و ارتباط کافی با قلمرو سرزمینی^{۳۸}

به مدت سه دهه، شاکیان خارجی از قانون (ATS) برای شکایت از متهمان خارجی به دلیل نقض حقوق بشر ارتكابی در خارج از ایالات متحده، استفاده می‌کردند. اما، دیوان عالی آمریکا در پرونده کیوبل، این رویه را متوقف کرد. بر اساس حکم دیوان، قانون مذکور «فرض

³⁸ Touch and Concern

عدم شمولیت در خارج از قلمرو» را رد نمی‌کند اما مادامی که ادعای شاک، ارتباط کافی با قلمرو ایالات متحده نداشته باشد، نمی‌تواند بر اساس قانون مذکور دعوی را در محاکم قلمرو آن مطرح کند.^{۳۹} چالش اصلی توسعه صلاحیت مدنی جهانی تحت قانون ATS، شرط "پیوند و ارتباط کافی" با ایالات متحده است. این شرط یک مانع صلاحیتی سرزمینی ایجاد می‌کند که بر اساس آن، صرف نقض قاعده آمره بین‌المللی برای احراز صلاحیت کافی نیست و دعوا باید ارتباط مستقیم با قلمرو آمریکا داشته باشد. هدف این شرط جلوگیری از ناهماهنگی بین‌المللی و تداخل در روابط خارجی است، زیرا دادگاه‌ها به عرصه‌ای وارد می‌شوند که به طور سنتی در اختیار قوای سیاسی بوده است.

رای کیوبل تأکید می‌کند که ارتباط با ایالات متحده باید به حدی قوی و مستقیم باشد که فرض عدم شمول قوانین فراسرزمینی را رد کند. دادگاه با رد کفایت "صرف حضور یک شرکت" در خاک آمریکا، هشدار می‌دهد که چنین تفسیری به دامنه نامحدود قضایی می‌انجامد و تصریح می‌کند که کنگره برای اعمال صلاحیت گسترده‌تر نیاز به قوانین صریح‌تر از ATS دارد. همین ابهام منشأ اختلاف در تفسیر دادگاه‌های آمریکا شده است. در برخی محاکم با پیروی از تفسیر مضیق قاضی آلیتو^{۴۰}، صلاحیت مدنی جهانی را تنها زمانی محقق می‌دانند که رفتار غیرقانونی واقع شده در خاک آمریکا به خودی خود نقض قوانین بین‌المللی باشد^{۴۱}. در مقابل، در محاکم دیگر با اتخاذ رویکردی منعطف‌تر و چندعاملی، عواملی مانند تابعیت آمریکایی خواننده، حضور تجاری گسترده در آمریکا و منافع ملی را نیز ملاک «ارتباط کافی» می‌دانند^{۴۲}. این اختلاف تفسیر در شرط «ارتباط کافی با قلمرو آمریکا» از رای کیوبل، منجر به شکل‌گیری شکاف در رویه قضایی شده است^{۴۳}، این رو، رویه قضایی ایالات متحده در تفسیر شرط «ارتباط کافی» رای کیوبل فاقد وحدت است. این امر باعث شده نتیجه پرونده‌ها به منطقه قضایی و رویکرد شخصی قاضی رسیدگی‌کننده وابسته شود، نه معیارهای حقوقی ثابت.

از طرف دیگر، قانون (TVPA)، اگرچه گامی مهم در به رسمیت شناختن صلاحیت مدنی جهانی است، اما با دو محدودیت مهم روبه‌رو است. ۱. تنها به شهروندان آمریکایی و دارندگان اقامت دائم اجازه طرح دعوا می‌دهد و ۲. صرفاً مأموران رسمی دولت‌های خارجی را که مرتکب قتل فراقضایی یا شکنجه شده‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد. در نتیجه، شرکت‌های چندملیتی و اشخاص حقوقی از شمول این قانون خارج هستند (ماده ۲ این قانون). این محدودیت‌ها عملاً مسیر دادخواهی را به سمت قانون (ATS) سوق می‌دهد که از نظر موضوعی نیز نسبت به قانون (TVPA و ماده ۳ آن) گسترده‌تر است و جرایمی مانند نسل‌کشی، برده‌داری و جرایم جنگی را نیز شامل می‌شود. بطور کلی ابهامات مهمی که در این میان مطرح است، اختلاف نظرات دادگاه‌ها در خصوص احراز شرط ارتباط

³⁹ Harvard Law Review Association, "Clarifying "Kiobel's" "Touch and Concern" Test", *Harvard Law Review*, 7 (2017), 1902; (<https://harvardlawreview.org/print/vol-130/clarifying-kiobels-touch-and-concern-test/>);

REDRESS & World Organisation Against Torture (OMCT), Written comments submitted to the European Court of Human Rights in the case of Nait-Liman v. Switzerland (Application No. 51357/07), 2015, Retrieved from (https://redress.org/wp-content/uploads/2018/03/Nait_Liman_submission_English_150911.pdf) 2-3

⁴⁰ Justice Alito

⁴¹ *Mastafa v. Chevron Corp.*, 770 F.3d 170 (2nd Cir. 2014)

⁴² *Al Shimari v. CACI Premier Technology, Inc.*, No. 15-1831 (4th Cir. 2016)

⁴³ Harvard Law Review Association, Op.Cit., 1910-1911-1923

کافی با قلمرو سرزمینی در جرایمی غیر از شکنجه و قتل فراقضایی و خروج موضوعی شرکت‌ها و اشخاص حقوقی از شمول قانون (TVPA) است. با محدود شدن دایره این قانون به اشخاص حقیقی، تعقیب اشخاص حقوقی و شرکت‌های چند ملیتی، ممکن نبوده و باید با استناد به (ATS) مطرح شود و در نتیجه مسأله اختلاف دیدگاه‌های تفسیری مرتبط به احراز ارتباط کافی همچنان باقی است.^{۴۴} از طرف دیگر، شرط مأمور دولت خارجی بودن، برای خواننده دعوی و اقدام، تحت دستور دولت خارجی، خود امری محدودکننده در دامنه قانون (TVPA) است که قربانیان را به سمت اقامه دعوی با استناد به (ATS) و چالش‌های اثبات ارتباط کافی سوق می‌دهد. بنابراین، رأی کیوبل در راستای مهارکردن دامنه فراسرزمینی قانون (ATS)، با وضع معیار «ارتباط کافی»، گذار از صلاحیت جهانی صرف به سوی مدل ترکیبی از صلاحیت جهانی و سرزمینی را رقم زد. این چرخش قضایی، نشان‌دهنده تقابل سنتی میان اختیارات قوه قضائیه و ملاحظات سیاست خارجی است. پیامد این رویکرد، ایجاد چندپارگی تفسیری در نظام قضایی آمریکا بوده است؛ به گونه‌ای که احراز صلاحیت نه بر مبنای معیارهای عینی و یکپارچه، بلکه در گروهی برداشت قضات از شدت و ضعف ارتباط دعوی با قلمرو ایالات متحده است. این وضعیت، در عمل و با توجه به محدودیت‌های قانون (TVPA)، به مانعی ساختاری در مسیر دادخواهی قربانیان تبدیل شده و کارایی صلاحیت مدنی جهانی را با ابهامی جدی مواجه ساخته است.

این در حالی است که رویکرد غالب در اروپا اساساً وجود چنین صلاحیتی را به چالش می‌کشد. مگر در موارد استثنایی و بسیار نادر (مانند هلند)^{۴۵}. در این رویکرد، صرف حضور قربانی برای اعمال صلاحیت کافی نیست و پرسش بنیادی‌تر درباره «امکان حقوقی» اعمال آن است. برخلاف آمریکا که بحث اصلی بر سر «میزان ارتباط لازم» است، دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی نایت-لیمان علیه سوئیس تصریح کرد که حقوق بین‌الملل فعلی، کشورها را ملزم به پذیرش صلاحیت مدنی جهانی برای دعاوی فاقد پیوند سرزمینی نمی‌کند. بر این اساس، خودداری سوئیس از رسیدگی به این دعوا - با توجه به توجیهاتی مانند ضرورت اداره مؤثر عدالت - نقض حق دسترسی به دادگاه محسوب نمی‌شود و تعیین چارچوب صلاحیت در حیطه اختیارات دولت‌ها باقی می‌ماند.^{۴۶}

در این میان بنظر می‌رسد توسل به صلاحیت اضطراری به‌عنوان راهکاری در حل چالش شرط ارتباط کافی در تضمین حق دسترسی به عدالت در موارد نقض حقوق بشر مؤثر باشد. حق دسترسی به دادگاه را می‌توان به معنای برخورداری از فرصت‌های لازم برای اقامه دعوی تعریف کرد. در رأی پرونده گولدر علیه بریتانیا (۱۹۷۵)^{۴۷} که توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر صادر شد، برای اولین بار بیان شد که حق دسترسی به دادگاه، پیش شرط حق محاکمه عادلانه است.^{۴۸} حمایت از ارزش‌های اساسی و منافع عمومی، ایجاد قواعد استثنایی صلاحیت مانند «صلاحیت اضطراری» را توجیه می‌کند. این قاعده که بر مبنای عدالت و حق دادخواهی استوار است، به‌طور

^{۴۴} قانون (ATS)، اشاره‌ای به نوع جرم یا هویت خواننده (حقیقی یا حقوقی) ندارد و صرفاً به "هر عمل زیانبار غیرقانونی (tort) که در نقض قوانین ملل ارتکاب یافته باشد" اشاره دارد که دامنه آن وسیع‌تر است.

^{۴۵} Margaret Myaskovskaya, "UNIVERSAL CRIMINAL JURISDICTION V. UNIVERSAL CIVIL JURISDICTION: WHY IT MATTERS", *FORHAM INTERNATIONAL LAW JOURNAL*, 3(2024), 370-371

^{۴۶} See: Corina Heri, "The Grand Chamber, universal civil jurisdiction for torture and Naït-Liman v. Switzerland", (Strasbourg Observers, 28 March 2018) accessed (22/08/2025)

^{۴۷} Golder v. United Kingdom, Application No. 4451/70, (<https://hudoc.echr.coe.int/eng/?i=001-57496>)

^{۴۸} Gizem Ersen Perçin, Within the Scope of Right to Fair Trial the Principle of "Forum Necessitatis" and Its Effect on Turkish International Jurisdiction Rules, *Marmara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Hukuk Araştırmaları Dergisi*, 27(1)(2021), 678

گسترده در قوانین داخلی کشورها (مانند ماده ۳ قانون فدرال سوئیس) و اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است. صلاحیت اضطراری هنگامی اعمال می‌شود که قواعد عادی صلاحیت به نتایج نامطلوب بینجامند یا در تحقق عدالت ناتوان باشند؛ در چنین شرایطی، دادگاهی که اصولاً فاقد صلاحیت است، می‌تواند به عنوان یک سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از نفی مطلق دسترسی به عدالت، به دعوا رسیدگی کند. این مکانیسم در سوئیس به صورت قانونی و در فرانسه از طریق رویه قضایی ایجاد و توسعه یافته است.^{۴۹} در این چارچوب، شاکی ملزم به اثبات عدم امکان رسیدگی به پرونده در محاکم خارجی است. در پرونده نایت لیمان، قضات مخالف با رد استدلال اکثریت مبنی بر فقدان اجماع بین‌المللی، به روند فزاینده به رسمیت شناختن «صلاحیت مبتنی بر اقامت شاکی» استناد کردند که به دلیل استناد به «تبعیت داوطلبانه» متهم، مقبول‌تر و مشروط‌تر تلقی می‌شود. بر این اساس، سوئیس می‌توانست بر مبنای همین روندهای نوظهور، صلاحیت خود را اعمال نماید.^{۵۰} در واقع این قضات بر آن بودند که این رأی با تفسیر محدودکننده قانونی و چشم‌پوشی از الزامات جهانی، مسیر دادخواهی را بر شاکی بسته است. این پراکندگی در رویه دولت‌ها تا حدی ناشی از خلأ هنجاری است که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کنگو علیه بلژیک با خودداری از تعریف چارچوب صلاحیت جهانی ایجاد کرد.^{۵۱} در واقع، توسعه صلاحیت اضطراری در عمل، حاصل تقابل آرای قضایی در خصوص دامنه و مصادیق آن و بطور کلی حاصل دو دیدگاه متعارض است: ضرورت اجماع بین‌المللی در مقابل استناد به تحولات مترقیانه در رویه دولت‌ها. با توجه به رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری، هر اقدام محاکم ملی که به درستی از صلاحیت ضروری استفاده کند، به تدریج به شکل‌گیری عرف بین‌المللی در تحکیم حق دسترسی به عدالت برای قربانیان مؤثر خواهد بود.

از این رو توجه به صلاحیت ضروری برای پوشش خلأهای صلاحیت در نظام حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است. این اصل، که به «دادگاه ضرورت»^{۵۲} معروف است، هنگامی فعال می‌شود که هیچ دادگاه صالح دیگری در جهان برای رسیدگی به یک دعوا وجود نداشته باشد و از این طریق، از «انکار عدالت» جلوگیری می‌کند. با این حال، برای جلوگیری از خطر صدور رأی در چارچوب صلاحیت نامتعارف^{۵۳}، اعمال این صلاحیت منوط به وجود حداقل ارتباط منطقی (مانند اقامتگاه موقت خوانده یا محل دارایی‌های او) بین دادگاه و موضوع دعوا است تا موازنه‌ای عادلانه بین حق دادخواهی شاکی و حق دادرسی منصفانه متهم با هدف جلوگیری از تبدیل شدن این اصل به یک مسیر فرعی برای اعمال صلاحیت‌های نامتعارف و غیرقابل پذیرش جامعه بین‌المللی^{۵۴}، برقرار شود. بنابراین، صلاحیت اضطراری یک اصل مطلق نیست، بلکه یک اصل استثنایی و تکمیلی است که مشروعیت خود را از ناکارآمدی تمام راهکارهای دیگر می‌گیرد. بنابراین، کاربست «اصل صلاحیت ضروری» در دعاوی مدنی ناشی از جرایم شدید بین‌المللی (مانند نقض قواعد آمره) – حتی بدون وجود پیوند سنتی با دادگاه – در صورت اثبات عدم امکان رسیدگی در سایر مراجع صالح، نه تنها دسترسی به عدالت را ممکن می‌سازد، بلکه به تقویت صلاحیت مدنی جهانی و پیشبرد عدالت بین‌المللی کمک می‌کند. در واقع، صلاحیت اضطراری پاسخی به

^{۴۹} رضا مقصدی پاشاکی، صلاحیت اضطراری در حقوق بین‌الملل خصوصی، تحقیقات حقوقی، ۸۳(۱۳۹۷)، ۳۵، ۳۸، ۴۰.

^{۵۰} CASE OF NAIT-LIMAN v. SWITZERLAND, JOINT DISSENTING OPINION OF JUDGES KARAKAŞ, VUČINIĆ AND KÜRIS(<https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-164470>)

^{۵۱} ANA SROVIN CORALLI, Op.Cit., 45- 46

^{۵۲} Forum Necessitatis Principle

^{۵۳} Exorbitant jurisdiction

^{۵۴} Gizem Ersen Perçin, Op.Cit.682-683

تضاد بین حاکمیت سنتی دولت‌ها و نیاز جهانی به دسترسی به عدالت است. این اصل زمانی به کار می‌رود که چارچوب‌های قضایی مرسوم در موارد شدید نقض حقوق بشر ناکارآمد باشند. صلاحیت اضطراری نه بر پایه پیوندهای سنتی مانند تابعیت، بلکه بر اساس «ضرورت» اعمال می‌شود و به‌ویژه در نقض قواعد آمره بین‌المللی، حیاتی است. نبود دادگاه صالح در چنین مواردی، خود یک نقض ثانویه محسوب می‌شود.

۲-۱-۲- عدم تمایل محاکم قضایی به استناد مستقیم به حقوق بین‌الملل

یکی از بزرگترین موانع توسعه صلاحیت جهانی، لزوم وجود پایه صریح در قوانین داخلی و ناکافی بودن قواعد بین‌المللی، به عنوان مبنای مستقیم برای دادگاه‌ها است. از جنبه عملی، اعمال صلاحیت جهانی بدون پشتوانه قانون داخلی تقریباً غیرممکن است، چرا که هیچ نمونه شناخته‌شده‌ای از اعمال آن صرفاً بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و بدون مجوز قانون داخلی وجود ندارد^{۵۵} که نشان می‌دهد حقوق بین‌الملل عرفی به تنهایی برای محاکم داخلی کافی نیست. دوم، ناکافی بودن معاهدات بین‌المللی است. حتی در صورت وجود معاهده‌ای الزام‌آور، محاکم داخلی به دلایل مختلف از استناد مستقیم به آن به‌عنوان مبنای صلاحیت خودداری می‌کنند، که این امر نقش تعیین‌کننده قوانین داخلی را در اعمال صلاحیت جهانی نشان می‌دهد. دو پرونده در رویه قضایی فرانسه چالش مذکور را بوضوح نشان می‌دهد^{۵۶}. در پرونده ژاور^{۵۷} (شکایت پنج تبعه بوسنیایی در فرانسه و درخواست رسیدگی بر اساس کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون منع شکنجه) که دیوان عالی فرانسه کنوانسیون منع شکنجه را به دلیل عدم حضور متهم در قلمرو فرانسه غیرقابل اجرا دانست، و کنوانسیون‌های ژنو را نیز فاقد جزئیات و دقت کافی برای اعمال مستقیم در نظام قضایی داخلی تشخیص داد. در پرونده مونیشیاکا^{۵۸} نیز با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه، صلاحیت جهانی پذیرفته نشد. استدلال دادگاه‌ها مبتنی بر این بود که کنوانسیون‌های بین‌المللی، حتی با تعریف جنایات شدید، به‌طور مستقیم برای دادگاه‌های داخلی تکلیفی جهت اعمال صلاحیت جهانی ایجاد نمی‌کنند. از منظر این دادگاه‌ها، این معاهدات در درجه اول متعهدکننده دولت‌ها هستند و محاکم داخلی تنها در صورت تصریح در قوانین ملی مجاز به اعمال این صلاحیت می‌باشند. این رأی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مانع در مسیر صلاحیت جهانی از دیدگاه محاکم فرانسه، فقدان مبانی قانونی لازم در حقوق داخلی است و توسعه این صلاحیت در گرو اراده قانونگذاران ملی می‌باشد^{۵۹}. رویه قضایی فرانسه در پرونده‌های مذکور را نمی‌توان صرفاً به مثابه یک ترجیح تفسیری دانست، بلکه باید آن را تجلی یک تعارض بنیادین نهادین میان اصل حاکمیت دولت‌ها و نظام هنجاری حقوق بین‌الملل تلقی نمود. تفسیر مضیق محاکم فرانسه از شمول معاهدات بین‌المللی، در حقیقت، تبلور عینی دکتربین‌دوگانه‌گرایی است که طبق آن، قواعد بین‌المللی فاقد اثر مستقیم در نظم حقوقی داخلی محسوب شده و قابلیت اجرای آنها منوط به جذب و ادغام در فرایند قانونگذاری داخلی است. این چارچوب نظری، صلاحیت

⁵⁵ H Varney, K Zduńczyk, 'Advancing Global Accountability: The Role of Universal Jurisdiction in Prosecuting International Crimes' (International Center For Transitional Justice 2020) 11.

⁵⁶ Ana Srovin Coralli, Op.Cit., 39- 41.

⁵⁷ Javor et al. v. X., Court of Cassation, 26 March 1996 (<https://ihl-databases.icrc.org/en/national-practice/javor-et-al-v-x-court-cassation-26-march-1996>)

⁵⁸ DUPAQUIER, ET AL. v. MUNYESHYAKA, Indictment Division of the Nîmes Court of Appeal, France, 1996. (<https://casebook.icrc.org/print/pdf/node/20840>)

⁵⁹ Ana Srovin Coralli, 41-42

جهانی را از یک نهاد حقوقی ناظر بر تعهدات ارگاوومنس به ابزاری مشروط به سیاست تقنینی دولت‌ها تبدیل می‌کند که تحقق آن در گرو اراده نهاد قانونگذاری هر کشور است.

پیچیدگی مسأله صلاحیت جهانی در این حوزه، در بررسی روند تقنینی و قضایی نظام‌های حقوقی اروپایی آشکار می‌شود. با وجود تصویب قوانین مربوط به صلاحیت جهانی در تعداد فزاینده‌ای از کشورها، این قوانین در عمل با استقبال کمی از سوی مراجع قضایی مواجه شده‌اند. به‌طوریکه طبق بررسی‌های جدیدتر، از میان ۱۰۵۱ شکایت یا پرونده بررسی‌شده توسط مقامات عمومی در کشورهای اروپایی دارای قوانین صلاحیت جهانی، فقط ۳۲ مورد در عمل به دادگاه کشیده شده‌اند.^{۶۰} این امر درک‌کننده روند توسعه صلاحیت جهانی در بُعد مدنی آن و تبدیل آن به بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی را روشن‌تر می‌کند. چرا که این آمار نه تنها نشان‌دهنده شکاف میان دو بُعد تقنین و اجرا است، بلکه بحران مشروعیت در توسعه صلاحیت جهانی را روشن می‌کند. محاکم ملی با وجود برخورداری از صلاحیت قانونی، به دلیل ملاحظات سیاسی فراقضایی از جمله حفظ روابط دیپلماتیک و فشارهای مرتبط، از اعمال آن خودداری می‌کنند. این امر باعث شده صلاحیت جهانی بیشتر به یک حق صوری تبدیل شود که علیرغم پیشرفت در سطح تقنینی، در سطح اجرایی با مقاومت سیستماتیک مواجه است.

اما دادگاه‌های بین‌المللی، به‌ویژه دیوان اروپایی حقوق بشر، باید با اتخاذ رویکردی پویا و پیشرو در تفسیر قواعد بین‌المللی، نقش محوری خود را در توسعه صلاحیت مدنی جهانی ایفا کنند. این محاکم باید در پرونده‌های کلیدی مانند نایت-لیمان که به تقابل مفاهیمی چون مصونیت دولتی و حق دسترسی به عدالت می‌پردازد - با ارائه استدلال‌های مستحکم و مبتکرانه، هم به شفاف‌سازی سازکارهای حمایت از قربانیان کمک کنند و هم با تثبیت تفسیرهای توسعه‌خواهانه، زمینه را برای تحقق صلاحیت مدنی جهانی فراهم نمایند. موفقیت این روند در گرو پرهیز از رویکردهای محافظه‌کارانه (که می‌توانند روند تثبیت قواعد نوظهور را کند یا متوقف سازند)^{۶۱} و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تفسیری برای شکل‌دهی به حقوق بین‌الملل عرفی است.^{۶۲}

الگوی کمیسیون‌های تخصصی جبران خسارت، به عنوان راهکار جایگزین و الهام‌گرفته از نهادهای موفقی مانند دیوان دآوری ایران - ایالات متحده، می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر غرامت بینجامد. با این حال، قابلیت اجرای این الگو در موارد نقض منفرد حقوق بشر، به جای حوادث گسترده، همچنان مورد پرسش است. در این راستا، می‌توان به جای رویکردهای مطلق، اشکال محدودشده‌ای از صلاحیت جهانی را تصور کرد که در عین ارائه راهکارهای عادلانه به قربانیان، ملاحظات عملی مانند شرایط اقامه دعوا و دامنه جرائم را نیز در نظر گیرد. از سوی دیگر، در بستر افول دولت-ملت‌ها و ظهور کنشگران فراملی، صلاحیت مدنی جهانی می‌تواند به عنوان سازکاری کلیدی برای رفع شکاف نظارتی جدید و تضمین مسئولیت‌پذیری این نهادها عمل کند.^{۶۳} در واقع، برای تضمین دسترسی به

⁶⁰ Langer, Op.Cit. 7.

⁶¹ Serena Forlati and Pietro Franzina, *Universal Civil Jurisdiction Which Way Forward?*, Leiden, The Netherlands ; Boston : Koninklijke Brill NV, 2021, 47

⁶² نک: محمد حبیبی مجنده و ساناز کامیاراد، قاعده‌سازی در دیوان بین‌المللی دادگستری از مجرای تفسیر پویا، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۵۸(۱۳۹۷)؛ اسماعیل سماوی، *تفسیر پویای معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹

⁶³ Rae Lindsay, Clifford Chance, "UNIVERSAL CIVIL JURISDICTION", A summary of the Chatham House International Law Discussion Group session on (20 June 2006), Independent Thinking on International

عدالت، گذار از رویکرد حاکمیتی به مدل حق‌محور در صلاحیت جهانی اجتناب‌ناپذیر است. این تحول، صلاحیت جهانی را نه تجلی حاکمیت دولت‌ها، بلکه سازکاری برای تضمین حقوق قربانیان جرائم بین‌المللی می‌داند. شرط حضور متهم در قلمرو قضایی، به عنوان یک محدودیت عقلانی و همسو با اصول دادرسی عادلانه، با ایجاد توازن بین منافع دولتی و حقوق قربانیان، هم از قضاوت‌های نمایشی جلوگیری می‌کند و هم با کاستن از تعارضات حاکمیتی، مقبولیت و توسعه تدریجی این صلاحیت را ممکن ساخته و مسیر تحقق عدالت کیفری را هموار می‌سازد.

۲-۲- مواع سیاسی - امنیتی

فراتر از چارچوب‌های حقوقی، توسعه صلاحیت مدنی جهانی با مواع سیاسی-امنیتی تعیین‌کننده‌ای روبه‌رو است که آن را در تقابل با منافع ملی و روابط قدرت قرار می‌دهد. دو مانع ساختاری اصلی در این حوزه، نخست ملاحظات حاکمیتی حول محور اسرار و اطلاعات امنیتی به عنوان هسته سخت قدرت دولتی، و دوم فشارهای نظام‌مند ناشی از نقش تأثیرگذار شرکت‌های چندملیتی در عرصه حکمرانی جهانی است. این عوامل در مجموع بستر سیاسی-امنیتی پیچیده‌ای ایجاد می‌کنند که توسعه عملی این صلاحیت را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌سازد.

۲-۲-۱- ملاحظات مربوط به اسرار دولتی

دکترین «اسرار دولتی» به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به شکنجه توسط سازمان سیا، یکی از مواع توسعه صلاحیت مدنی جهانی است، زیرا مسدود کردن دسترسی به اطلاعات محرمانه، رسیدگی قضایی به این جرایم را غیرممکن یا دشوار می‌سازد. در پرونده «توتن علیه ایالات متحده آمریکا»^{۶۴} دیوان عالی اعلام کرد که رسیدگی به قراردادهای جاسوسی مستلزم افشای اسرار محرمانه است. در پرونده «محمد علیه جیسن»^{۶۵} شکایت علیه شرکتی که در انتقال زندانیان سازمان سیا به شکنجه دخیل بود، به دلیل نگرانی از افشای عملیات مخفی آمریکا رد شد. این موارد نشان می‌دهد که امتیاز اسرار دولتی می‌تواند مانع از پیگیری قانونی در پرونده‌های نقض حقوق بشر شود.^{۶۶}

پرونده «سلیم»^{۶۷} نخستین پرونده شکنجه سازمان سیا بود که وزارت دادگستری آمریکا تلاش نکرد مانع شکایت شود و دادگاه نیز آن را به بهانه اسرار دولتی رد نکرد. دادگاه بر آن بود که به دلیل ارتباطات قوی متهمان با آمریکا، پرونده تحت قانون (ATS) قابل رسیدگی است. این پرونده نخستین پیروزی قربانیان شکنجه سازمان سیا بود و نشان داد امکان پیگیری حقوقی در آمریکا وجود دارد. در واقع، مزیت اصلی صلاحیت مدنی جهانی، افزایش امکان رسیدگی قضایی و کاهش فشارهای سیاسی ناشی از صلاحیت کیفری است. برای

Affairs,

(<https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/International%20Law/il200606.pdf>)

⁶⁴ Totten v. United States, 92 U.S. 105 (1876) available from:

(<https://www.courtlistener.com/opinion/89248/totten-v-united-states/>)

⁶⁵ Mohamed v. Jeppesen Dataplan, Inc, 614 F.3d 1070 (9th Cir. 2010)

⁶⁶ Margaret Myaskovskaya, Op.cit., 367

⁶⁷ Salim v. Mitchell, 268 F. Supp 3d 1132 (E.D.Wash. 2017).

مثال، پرونده‌هایی مانند «سلیم» که در دادگاه‌های اروپا با موانع صلاحیتی مواجه شدند، در آمریکا تحت قانون ATS امکان پیگیری داشتند، اما در آنجا با موانع بزرگ‌تری مانند دکترین اسرار دولتی و قوانین مصونیت روبه‌رو می‌شدند. این در حالی است که رویکرد اروپا (بویژه دیوان حقوق بشر اروپا در سال ۲۰۱۶) استفاده از امتیاز اسرار دولتی برای پوشش نقض فاحش حقوق بشر را غیرقانونی می‌داند (درحالی که این رویکرد در تقابل مستقیم با رأی دیوان عالی آمریکا در پرونده «ایالات متحده علیه زبیده» قرار دارد^{۶۸}) بنابراین، طرح چنین دعوی در کشورهای فاقد چنین موانعی برای تحقق عدالت ضروری است^{۶۹}. این تقابل جغرافیای قضایی، یک چالش استراتژیک را برای مدافعان حقوق بشر رقم می‌زند: انتخاب میان فضای قضایی باز اما درگیر موانع ماهوی (مانند ایالات متحده) در مقابل فضای قضایی بسته‌تر اما با موانع کمتر در صورت احراز صلاحیت (مانند برخی کشورهای اروپایی). این تقابل قضایی، پیچیدگی توسعه صلاحیت مدنی جهانی را بیشتر کرده که جز با تدوین راهبردهای فراسرزمینی کارآمد برای رفع موانع حاکمیتی در حوزه‌های قضایی مختلف قابل حل نخواهد بود. از این رو با توجه به تعهد اروپا به حقوق بشر، کشورهای اروپایی باید صلاحیت جهانی مدنی را نه در جایگاه مکمل، بلکه به‌عنوان جایگزینی کارآمد برای صلاحیت جهانی کیفری بپذیرند. این صلاحیت با ابزارهایی چون خسارت مالی (با کارکرد دوگانه جبران و بازدارندگی)، احکام اعلامی و دستورات قضایی بازدارنده، هم محکومیت جامعه بین‌المللی را نشان می‌دهد و هم از فرار عاملان جنایات شدید جلوگیری می‌کند. تردیدهای مربوط به کاربست ابزارهای مدنی در مقابله با جنایات کیفری از جمله این ادعا که صلاحیت مدنی مستقل وجود ندارد، بی‌اساس است؛ چرا که محدودیت‌های این صلاحیت (مانند لزوم وجود پیوند با کشور میزبان) مشابه صلاحیت کیفری است. قاضی بریر در پرونده سوسا علیه آلوارز-ماچین^{۷۰} تأکید کرد که اعمال صلاحیت مدنی جهانی به هماهنگی بین‌المللی لطمه نمی‌زند. دیوان حقوق بشر اروپا اعمال صلاحیت جهانی مدنی را نه تنها قانونی، بلکه «مطلوب» دانسته است. مزیت اصلی این صلاحیت، امکان اقامه دعوا توسط خود قربانیان است که موجب کاهش دخالت سیاسی می‌شود. در واقع، در صورت تصویب قوانینی مشابه ATS در اروپا، قربانیان شکنجه‌سپا حتی با وجود محدودیت‌های پرونده‌هایی مانند کیوبل، شانس بیشتری برای احقاق حق داشتند، چرا که دیگر وابسته به نتایج پرونده‌های کیفری تحت کنترل دولت‌ها نبودند^{۷۱}. به نظر می‌رسد با توجه به دوران پرتلاطم کنونی حاکم بر حقوق بین‌الملل، اتحادیه اروپا باید استراتژی خود در مبارزه با مصونیت از مجازات را تقویت و اطمینان حاصل کند که این موضوع، به‌رغم وجود سایر چالش‌های فوری جهانی (تغییرات آب و هوایی، تروریسم)، در دستور کار سیاسی باقی می‌ماند. از این رو، بعد عدالت و امور داخلی و مبارزه با مصونیت از مجازات باید تقویت شود^{۷۲}. در نگاهی آینده‌نگرانه، توسعه این صلاحیت تنها یک گزینه حقوقی نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی برای مقابله با بی‌عدالتی است که نهادهای بین‌المللی قادر به پوشش آن نیستند. امری که نیازمند همگرایی بین‌المللی، نه برای ایجاد قانونی واحد، بلکه در راستای تشکیل یک شبکه به هم پیوسته از صلاحیت‌های مدنی که

⁶⁸ UNITED STATES v. HUSAYN, AKA ZUBAYDAH, ET AL, No. 20-827, 595 U.S. (2022) (https://www.supremecourt.gov/opinions/21pdf/20-827_i426.pdf)

⁶⁹ Margaret Myaskovskaya, Op.Cit.,367-369

⁷⁰ Sosa v. Alvarez-Machain, 542 U.S. 692 (2004) (<https://tile.loc.gov/storage-services/service/ll/usrep/usrep542/usrep542692/usrep542692.pdf>)

⁷¹ Margaret Myaskovskaya, Op.cit.,371-376

⁷² WORKSHOP Universal jurisdiction and international crimes: Constraints and best practices, Policy Department for External Relations Directorate General for External Policies of the Union, Policy Department, European Parliament, PE 603.878, (2018) ([https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2018/603878/EXPO_STU\(2018\)603878_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2018/603878/EXPO_STU(2018)603878_EN.pdf))

در آن، شکست در یک حوزه قضایی به منزله خاتمه دعوا نبوده، بلکه سرآغازی برای پیگیری در حوزه‌ای دیگر باشد. موفقیت این شبکه، وابسته به اراده سیاسی اروپا برای تبدیل شدن به "پناهگاه قضایی" جدید برای قربانیان است. در واقع، در شرایطی که موانع حاکمیتی مانند دکترین اسرار دولتی، دادرسی در کشور مبدأ جرائم را غیرممکن می‌سازد، صلاحیت مدنی جهانی به مثابه یک راهبرد فراسرزمینی برای عدالت عمل می‌کند. این سازکار با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دادگاه‌های کشورهای ثالث، امکان اجتناب قضایی از موانع سیاسی و ملاحظات امنیتی را فراهم می‌آورد.

۲-۲-۲- ملاحظات و فشارهای سیاسی؛ ابعاد دوگانه

در بررسی صلاحیت مدنی جهانی، یکی از وجوه تمایز کلیدی، نقش آغازگر دعوا است. بر خلاف صلاحیت کیفری جهانی که مقامات رسمی (مثل دادستان) به دلایل مرتبط با نظم ملی و بین‌المللی اقدام می‌نمایند، در صلاحیت مدنی جهانی این کنشگران خصوصی هستند که با اقامه دعوا، فرآیند قضایی را آغاز می‌کنند. این تمایز از آن جهت اهمیت دارد که امکان طرح دعوی توسط افراد در مسائل سیاسی در روابط دولت‌ها در بستر بین‌المللی اثرگذار است. از این رو، بزرگ‌ترین مانع این مسیر را می‌توان فقدان اراده سیاسی دانست؛ زیرا مقامات قضایی و سیاسی معمولاً به دلیل ملاحظات سیاسی، حفظ روابط دیپلماتیک و اولویت دادن به منافع داخلی، تمایلی به رسیدگی به وقایع رخ داده در خارج از مرزهای کشور ندارند.

یکی از موارد مرتبط با فشارهای سیاسی، بحث شرکت‌های چندملیتی است که با نفوذ در سیستم‌های سیاسی و قضایی، سیاست‌های کلان را به نفع منافع اقتصادی خود تغییر داده و اغلب برای حداکثر کردن سود و بهره‌برداری از منابع کشورهای کم‌توسعه‌یافته، در مظان اتهاماتی چون نقض حقوق بشر و محیط زیست قرار می‌گیرند.^{۷۳} در مواجهه با این چالش، دعوای مدنی بر اساس قانون ATS یک راهکار مهم محسوب می‌شود، زیرا به قربانیان این امکان را می‌دهد تا مستقیماً و بدون وابستگی به اراده دولت، علیه شرکت‌های چندملیتی ناقض حقوق بشر که در خاک آمریکا حضور دارند (حتی به صورت موقت)، اقامه دعوا کنند. با این حال، رویه قضایی به‌ویژه تحت رهبری قاضیانی مانند گینزبرگ در دیوان عالی آمریکا، به سمت تحدید این امکان پیش رفته است. در پرونده کیوبل، دیوان عالی با تفسیر مضیق و تأکید بر عدم شمول فراسرزمینی قوانین آمریکا، دایره صلاحیت قانون ATS را به طور محسوسی کاهش داد.^{۷۴} از این رو پس از آنکه دیوان، مبانی قانونی تعقیب شرکت‌های چندملیتی را محدود کرد، پیگیری پرونده‌های مرتبط با این شرکت‌ها بسیار دشوارتر شد. در رأی دایملر علیه باومن، دیوان با تفسیر مضیق «صلاحیت شخصی»، تبیین کرد که یک شرکت فقط در حداکثر دو مکان می‌تواند "در وطن خود"^{۷۵} محسوب و بنابراین تنها در همان دو مکان تحت صلاحیت عمومی باشد؛ ایالتی که در آن ثبت شده و ایالتی که دفتر اصلی کسب‌وکارش در آن قرار دارد. این مفهوم اولین بار در پرونده لِدبِتِر علیه گودیر^{۷۶} مطرح شد، اما دایملر آن را تبدیل

^{۷۳} نک: فرزانه عزیزیان، «مسئولیت بین‌المللی شرکت‌های چند ملیتی در قبال نقض مقررات حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عباسعلی کدخدائی الیادری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

^{۷۴} ERNEST A. YOUNG, Op.Cit., 1023-1024

^{۷۵} At home

^{۷۶} Ledbetter v. Goodyear Tire & Rubber Co., 550 U.S. 618 (2007), (<https://supreme.justia.com/cases/federal/us/550/618/>)

به یک قاعده سخت و استثنایی کرد. در واقع، رأی دایملر یک تغییر پارادایم بزرگ در حقوق صلاحیت دادگاه‌های آمریکا است که به نفع شرکت‌های بزرگ عمل می‌کند و دست شاکیان را برای اقامه دعوا در اکثر ایالات می‌بندد.⁷⁷ با این حال، قانون ATS همچنان می‌تواند به عنوان مبنایی برای اعمال صلاحیت مدنی علیه افرادی که متهم به ارتکاب نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت هستند، مورد استفاده قرار گیرد.⁷⁸ البته احراز معیار ارتباط کافی پرونده با آمریکا نیز در اعمال صلاحیت مذکور ضروری است. دیوان عالی آمریکا در رأی دایملر بار د نظر به صلاحیت بر اساس نمایندگی، شرایط سختی برای اعمال صلاحیت بر شرکت‌های چندملیتی خارجی وضع کرد: فعالیت‌های شرکت در ایالت باید چنان مستمر و وسیع باشد که آن را اهل آن ایالت کند، و حضور یک شرکت تابعه (مانند مرسدس-بنز آمریکا) تنها در صورت کنترل و سلطه کامل شرکت مادر به حدی که تابعه در واقع واسطه یا نماینده آن باشد، کافی خواهد بود. این رأی به همراه رأی کیوبل، به طور قابل توجهی صلاحیت محاکم آمریکا بر شرکت‌های چندملیتی خارجی را محدود و مسیر اقامه دعوی علیه آن‌ها (به‌ویژه برای وقایع خارجی) را مسدود کرده است.

چالش‌های نظری و حقوقی در تئوری‌های انتقادی نیز در این زمینه قابل توجه است. به نظر می‌رسد ارزش هنجاری و جهت‌گیری تصمیمات اخیر دیوان در پرونده‌های مبتنی بر قانون ATS که علیه شرکت‌های چندملیتی اقامه شده، (علاوه بر در نظر داشتن هزینه‌های سیاست خارجی⁷⁹) بیش از آنکه با هدف توانمندسازی جوامع محلی همخوانی داشته باشد، با منطق سرمایه‌داری همسو است. نظریه پردازانی مانند چیمنی از محدودسازی صلاحیت قضایی دیوان عالی آمریکا استقبال کرده و آن را حرکتی در جهت حفظ حاکمیت کشورها می‌دانند. اما اعتبار این استدلال وقتی زیر سؤال می‌رود که منبع مورد استناد چیمنی - مقاله‌ای از یک وکیل بین‌المللی - مورد توجه قرار گیرد که از شرکت‌های بزرگی (مانند شورون و ریو تینتو) در برابر پرونده‌های حقوق بشری دفاع کرده است.⁸⁰ و وکالت آنان را بر عهده داشته است.⁸¹ این وابستگی سازمانی، احتمال وجود تضاد منافع و جهت‌گیری اقتصادی به نفع محدودسازی صلاحیت قضایی را مطرح می‌سازد و نشان می‌دهد که مخالفت با صلاحیت گسترده دادگاه‌های آمریکا، لزوماً برخاسته از دغدغه‌های ضد استعماری یا احترام به حاکمیت ملی نیست، بلکه تا حد زیادی محصول تلاش نهادهای قدرتمند است که می‌کوشند مصونیت خود را در برابر پیگرد قانونی نقض حقوق بشر حفظ کنند. رویکرد کنونی در نهایت بیشتر به خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی درآمده تا تحقق عدالت برای قربانیان نقض حقوق بشر. می‌توان قائل بود که صلاحیت جهانی دارای ماهیتی دوگانه است: ابزار قدرت‌طلبی دولت‌های بزرگ و تشدید نابرابری و در مقابل، سازکاری حفاظتی برای قربانیانی که در کشور خود به دلیل فساد، ضعف نظام قضایی یا خلأ قانونی

⁷⁷ Tanya J. Monestier, Where Is Home Depot "At Home"? :Daimler v. Bauman and the End of Doing Business Jurisdiction, HASTINGS LAW JOURNAL, [Vol. 66(2014):233, 233-234.

⁷⁸ Chimène Keitner, Op.Cite., 24-26

⁷⁹ Ingrid W. Brunk, "The Supr The Supreme Cour eme Court and the Alien T t and the Alien Tort Statute: Kiobel v t Statute: Kiobel v. Royal Dutch Petroleum Co", *American Journal of International Law*. 107 (2013), 620.

⁸⁰ در پرونده‌های مبتنی بر قانون (ATS) در آمریکا، وکلای شاکی بر اساس حق‌الوکاله مشروط (پرداخت در صورت پیروزی) و وکلای دفاع بر اساس حق‌الوکاله ساعتی (پرداخت بدون توجه به نتیجه) فعالیت می‌کنند. این تفاوت انگیزه مالی برای وکلای دفاع ایجاد می‌کند تا فرآیند دعوا را طولانی و پیچیده کنند. نک:

David Wallach, 'The Irrationality of Universal Civil Jurisdiction', *Georgetown Journal of International Law*, 803 (2014-2015)46

⁸¹ Chimène Keitner, Op.Cit, 25

به عدالت دسترسی ندارند.^{۸۲} در واقع، ایفای نقش دادگاه‌های خارجی در نبود عدالت محلی، نقش مثبت و جبران‌کننده‌ای در دسترسی به عدالت و تضمین مقابله مؤثر با بی‌مسئولیت ماندن مرتکبان موارد نقض حقوق بشر خواهد داشت.

از این رو، برای تحقق عدالت، باید صلاحیت جهانی را با هدف جلوگیری از مصونیت مجرمان و جبران خسارت قربانیان - بدون اینکه دادگاه‌ها به عرصه سیاسی تبدیل شوند - از یک حق حاکمیتی به یک حق فردی برای دسترسی قربانیان به عدالت تبدیل کرد. برای ایجاد تعادل بین این هدف و منافع دولتی، می‌توان معیارهای معقولی مانند «شرط حضور متهم» در قلمرو سرزمینی دادگاه را تعریف کرد که هم دادرسی را ممکن سازد و هم از سیستم قضایی محافظت نماید.^{۸۳} در واقع، صلاحیت مدنی جهانی، نقش قربانی در فرآیند عدالت را به کنشگر فعال و مشارکت‌کننده کلیدی و محاکم ملی را به محاکم جایگزین برای قربانیانی که راه‌های دادخواهی را در کشور خود را بسته می‌بینند، ارتقا می‌دهد. این تحول، بنیان‌گذار یک حقوق بین‌الملل قربانی محور است که در آن شهروندان عادی می‌توانند مستقیماً ناقضان حقوق بشر را به چالش بکشند. چنین تحولی نه تنها فرصت عینی جبران خسارت را ارتقاء می‌دهد، بلکه با به چالش کشیدن رویه‌های رسمی و ایجاد سابقه قضایی در توانمندسازی قربانیان، توازن قدرت در عرصه عدالت بین‌المللی را متحول کرده و مسیر را برای یک پاسخگویی پایدار و فراملی هموار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

صلاحیت مدنی جهانی به‌عنوان راهکاری برای مقابله با بی‌کیفری در قبال قربانیان جرائم بین‌المللی، در عمل با چالش‌های متعددی مواجه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملاحظات سیاسی، فشار لابی‌های اقتصادی، فقدان عرف بین‌المللی روشن، چالش‌های اجرایی و ابهام در معیار پیوند کافی، مهم‌ترین موانع توسعه این صلاحیت در نظام‌های حقوقی ایالات متحده و اروپا هستند. این موانع باعث شده که رویکرد قضایی و تقنینی به این مفهوم، محتاطانه و سختگیرانه باشد، چنان‌که در رأی نایت-لیمان دیوان اروپایی حقوق بشر و محدودیت‌های اعمال شده در محاکم آمریکا مشهود است. این درحالی است که تحقق صلاحیت مدنی جهانی نیازمند تغییر رویکرد از حاکمیت‌محوری به حق‌محوری، تقویت همکاری بین‌المللی و ایجاد چارچوب‌های چندجانبه است. بدون این تغییرات، این مکانیسم در معرض حاشیه‌ای شدن توسط قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و به آرمانی دست‌نیافتنی برای قربانیان جرایم بین‌المللی تبدیل خواهد شد. در این میان تصویب اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای الزام‌آور که دربرگیرنده شرایط و محدوده اعمال صلاحیت مدنی جهانی از یک سو و ایجاد تعهدات مؤثر در کاربست چنین سازکاری در تضمین حمایت از قربانیان از طریق افزایش همکاری‌های بین‌المللی و معاضدت قضایی از سوی دیگر، می‌تواند در رفع چالش‌ها و موانع پیش‌رو مؤثر باشد. همچنین، استفاده از صلاحیت اضطراری به‌عنوان یک مکانیسم تکمیلی و با معیارهای روشن (مانند سکونت دائم شاکی در آن کشور، در صورتی که اقامه و تعقیب دعوا در هیچ دادگاه دیگری عملاً ممکن نباشد)، در حل چالش‌ها و محدودیت‌های پیش‌روی دولت‌ها و قربانیان کمک‌کننده خواهد بود. ایجاد محاکم تخصصی منطقه‌ای یا موضوعی که به جای تکیه بر سیستم‌های پراکنده و متفاوت ملی، می‌تواند به ایجاد مراجع قضایی منطقه‌ای (مانند یک دادگاه حقوق بشر آمریکایی با صلاحیت مدنی) یا موضوعی (مثلاً ویژه رسیدگی به ادعاهای مربوط به شکنجه) که از ثبات رویه و

⁸² Ibid, 17-24-26

⁸³ Devika Hovell, Op.Cit., 449-454

مشروعیت بیشتری برخوردار باشند، منجر شود، از راهکارهای دیگر در رفع موانع توسعه صلاحیت مدنی جهانی است. ضمن آنکه تقویت سازکارهای جایگزین در سطح ملی از طریق اصلاح قوانین داخلی، راه را برای اقامه دعوا بر اساس صلاحیت جهانی هموار می‌کند. در نهایت، افزایش فشار از طریق حقوق نرم و توسل به اسنادی مانند «اصول اساسی ملل متحد درباره حق جبران خسارت» اگرچه الزام‌آور نیستند، اما می‌توانند با ایجاد یک استاندارد جهانی مشترک، موانع سیاسی اعمال صلاحیت جهانی را کمرنگ و به محاکم و سیاست‌گذاران داخلی قدرت اجرایی و اقدام در راستای توسعه صلاحیت مدنی جهانی بدهد.

منابع

منابع فارسی

کتاب‌ها

- سماوی، اسماعیل، *تفسیر پویای معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹

مقالات

-حبیبی مجنده، محمد و کامیارراد، ساناز، «قاعده‌سازی در دیوان بین‌المللی دادگستری از مجرای تفسیر پویا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۵۸ (۱۳۹۷)

/۱۰,۲۲۰۶۶CILAMAG.2018.31683

-رستمزاد، حسینقلی، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی *erga omnes*»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۳ (۱۳۸۴).

-رضایی، حجت اله و مهدوی ثابت، محمدعلی، «منشأ و مشروعیت اعمال اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ملی برای تعقیب جنایات بین‌المللی»، *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۷ (۱۴۰۰)

-زمانی، سید قاسم و اکبرنژاد حسینی، هاله، «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین‌المللی»، *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۶ (۱۳۸۸)

/۱۰,۲۲۰۳۴JCLC.2021.128498.1094

-شیخ اسلامی، عاطفه و رحمانی، نغمه. «صلاحیت مدنی جهانی در قانونگذاری ملی و رویه نهادهای حقوق بشری»، *پژوهش‌های حقوقی*، ۶۵ (۱۴۰۵).

/۱۰,۴۸۳۰۰JLR.2025.536799.3003

-ضیایی، سیدبایس و حکیمی‌ها، سعید، «شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل»، *پژوهش حقوق عمومی*، ۵۳ (۱۳۹۵)

<https://doi.org/10.22054/qjpl.2017.7178>

-عیدی، ابوذر و رمضانی قوام آبادی، محمدحسین، «چالش‌های مفهومی و ساختاری مسئولیت حمایت»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۶۵ (۱۴۰۵).

/۱۰,۴۸۳۰۰JLR.2024.471528.2707

-عزیزی، ستار و حاجی، محمد، «تعامل بین ممنوعیت قراردادی نسل‌کشی و قاعده آمره ممنوعیت نسل‌کشی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۵ (۱۳۹۰)

-فروغی، فضل‌اله، «موانع و محدودیت‌های تعقیب داخلی جرایم بین‌المللی»، مطالعات حقوقی، ۲ (۱۳۸۹)

- فهیم دانش، علی، «مواجهه مصونیت مقامات عالی‌ترین دولتی و مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرایم بین‌المللی»، مطالعات بین‌المللی، ۴ (۱۳۹۴)

-مقصودی پاشاکی، رضا، «صلاحیت اضطراری در حقوق بین‌الملل خصوصی»، تحقیقات حقوقی، ۸۳ (۱۳۹۷)

منابع خارجی

Books

-Forlati, Serena and Franzina, Pietro, *Universal Civil Jurisdiction Which Way Forward?*, Leiden, The Netherlands ; Boston : Koninklijke Brill NV, 2021

Articles

-Abdelkarim, Yassin Abdalla, "Multi-Dimensional Approach to Impose Universal Jurisdiction In International Legal Practice", *International Journal of Law In Changing World*, 1(2024).

-Brunk, Ingrid W. "The Supr The Supreme Cour eme Court and the Alien T t and the Alien Tort Statute: Kiobel v t Statute: Kiobel v. Royal Dutch Petroleum Co", *American Journal of International Law*. 107 (2013)

-Claus Kreb, "Universal Jurisdiction over International Crimes and the Institut de droit international", *Journal of International Criminal Justice*, 3(2006)

-Chimène Keitner, "Universal Civil Jurisdiction and International Law: A Response to B.S. Chimni", *National Law School of India Review*, 2(2024)

-Corina Heri, "The Grand Chamber, universal civil jurisdiction for torture and Naït-Liman v. Switzerland", *Strasbourg Observers*, (2018). accessed (22/08/2025)

-Corbett, Ross J., "Kiobel, Bauman, and the Presumption Against the Extraterritorial Application of the Alien Tort Statute", *Northwestern Journal of International Human Rights*, 1(2015)

-Evans, Peter, and César Rodríguez-Garavito, eds. *Transnational Advocacy Networks: Twenty Years of Evolving Theory and Practice*. 1st ed. Dejusticia. Law, Justice and Society Study Center, 2018

<https://doi.org/10.2307/jj.16192177>

-Harvard Law Review Association, "CLARIFYING "KIOBEL'S" "TOUCH AND CONCERN" TEST", *Harvard Law Review*, 7 (2017)

-Hovell, Devika, "The Authority of Universal Jurisdiction", *The European Journal of International Law*, 2(2018).

-Gizem Ersen Perçin, "Within the Scope of Right to Fair Trial the Principle of "Forum Necessitatis" and Its Effect on Turkish International Jurisdiction Rules", *Marmara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Hukuk Araştırmaları Dergisi*, 27(1)(2021). 10.33433/maruhad.907281

-Lisa N. Sacco, "The Crime Victims Fund (CVF): Federal Support for Victims of Crime", *Congressional Research Service*, (2024).

-Laura A. Cisneros, "Sosa v. Alvarez-Machain – Restricting Access to US Courts Under the Federal Tort Claims Act and the Alien Tort Statute: Reversing the Trend", *Golden Gate University School of Law*, 81(2004)

-Langer, Máximo, " The Diplomacy of Universal Jurisdiction: The Political Branches and the Transnational Prosecution of International Crimes", *American Journal of International Law*, 105 (2011)

-Myaskovskaya, Margaret, "UNIVERSAL CRIMINAL JURISDICTION V. UNIVERSAL CIVIL JURISDICTION: WHY IT MATTERS", *FORHAM INTERNATIONAL LAW JOURNAL*, 3(2024)

-Srovin Coralli, Ana, "Universal jurisdiction: Time to revisit the basics", *Questions of International Law*, 105 (2024)

-Su, Anna, "Rise and Fall of Universal Civil Jurisdiction", *Human Rights Quarterly*, 4(2019)

-YOUNG, ERNEST A. "UNIVERSAL JURISDICTION, THE ALIEN TORT STATUTE, AND TRANSNATIONAL PUBLIC LAW LITIGATION AFTER KIOBEL", *DUKE LAW JOURNAL*, 1023(2015)